

پیش‌خواران

به بهانه بازنشر خاطرات آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی انقلاب اسلامی در آیینه روایت یکی از یاران

■ محمدرضا کائینی



مرکز اسناد انقلاب اسلامی در زمره نهادهایی است که از آغازین سالیان تأسیس نظام سلطنتی خاطرات اسلامی، ثبت و ضبط خاطرات رجال و فعالان آن را آغاز کرد و از این راه‌گذر، گنجینه‌ای بزرگ فراهم

آورد. این نهاد هم‌اینک، ده‌ها عنوان از خاطرات این شخصیت‌ها را، روانه بازار نشر ساخته و تاریخ‌پژوهی انقلاب اسلامی را، لونی دگر پخشیده است. آنچه هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی، نماینده کنونی ولی فقیه در استان مرکزی و امام جمعه اراک است، که به چاپ‌های متعدد نیز رسیده است. بخش مهم و خواندنی این اثر، خاطرات نامبرده از کارنامه سیاسی و ماجرای عزل آیت‌الله حسینعلی منتظری است، که محققان این بخش از تاریخ نظام اسلامی، می‌توانند آن را دستمایه تحلیل‌های خویش سازند. گذشته‌ها اینکه سایبر استناد می‌نماید. ناشر در دیباچه این اثر، در باب پیشینه سیاسی راوی خاطرات، چنین آورده است:

«خاطرات مبارزان و شخصیت‌هایی که در جریان مبارزه علیه رژیم پهلوی، در شهرهای دور و نزدیک سهم و نقشی داشته‌اند، در کنار اسناد و مدارک معتبر، برای محققان و پژوهشگرانی که تاریخ انقلاب را مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهند، منبع بسیار باارزشی به‌شمار می‌آید. با توجه به این نکته، مرکز اسناد انقلاب اسلامی درصدد است تا خاطرات نیروهای مذهبی و روحانیونی را که به انحاء مختلف در جریان مبارزه نقش داشته‌اند، جمع‌آوری نماید. از این‌رو، پس از فاش تعدادی از خاطرات علما و روحانیون مبارز، اینک خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف‌آبادی را، به علاقه‌مندان تحولات تاریخی ایران، در دوره



آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی

محمدرضا پهلوی تقدیم می‌نماید. حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی تحصیلات دینی خود را، در حوزه علمیه نجف‌آباد آغاز کرد و سپس برای ادامه تحصیل در سطوح عالی، عازم قم شد. اندکی پس از ورود او به قم، نهضت امام خمینی(ره) با موضع‌گیری ایشان علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، آغاز شد. این واقعه در شکل‌گیری شخصیت وی و تفرش از رژیم پهلوی نقش عمیقی داشت و در نتیجه به همراه بسیاری از طلاب جوان، به نهضت اسلامی پیوست. در این خاطرات، جنبه‌هایی از احساس وی نسبت به این رویدادها، که بیانگر احساسات طلبه‌های هم‌دوره او نیز هست، بیان شده است. قسمت دیگر خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی، شامل مسافرت‌های تبلیغی او به نقاط مختلف ایران است. او در این سفرها، سفرها، در واقع، شمه‌ای از مبارزه استراتژیکی روحانیت شیعه، در طول تاریخ است. روحانیت شیعه به عنوان مخالفان همیشگی حکومت‌های استبدادی با سلاح وعظ و خطابه در بسج توده‌ها، می‌کوشیدند و همین سلاح و استراتژی بود، که نوانست بر حدت روش‌های نوین احزاب سیاسی و گروه‌های مسلح قانق آید، زیرا تشکیلات وسیع روحانیت وار تباط با توده‌های مردمی، سرمایه‌های عظیمی هستند، که احزاب از آن محروم بودند. پس از شهادت آیت‌الله حاج‌المصطفی خمینی و اهانت علنی ببه حضرت امام در روزنامه اطلاعات، سلسله‌مخالفات‌های روحانیت و مردم علیه رژیم پهلوی، گسترش یافت. در جریان این مبارزه مساجد و روزهای نماندین مذهبی، دو دستر قابل توجه برای مبارزان مسلمان، در مبارزه با رژیم پهلوی بود، که خاطرات دری نجف‌آبادی، رویدادهای این ایام را به خوبی توضیح داده است. ضبط خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی، به سال ۱۳۷۵ بازمی‌گردد. از سال مذکور تاکنون، بیش از ۲۵ جلسه از خاطرات ایشان ضبط گردیده و در هشت فصل تدوین شده است. در تدوین این خاطرات، سعی بر آن بوده که ابهامات مصاحبه‌های اولیه، با مصاحبه‌های تکمیلی برطرف شده و توضیحات لازم با مدد از اسناد و منابع دیگر، اضافه گردد.»

■ داودامینی

در مشرق‌زمین، فکر ترقی و تجددطلبی، به عنوان یک ایدئولوژی اجتماعی نو، در نیمه سده نوزدهم در چند کشور، از جمله ایران نمایان گردید، که این سیر و اندیشه جدید اجتماعی، مراحلی را طی نمود و به دنبال هر مرحله، تأثیرات عمده‌ای بر ساختار اجتماعی و فرهنگی مشرق‌زمین، بر جای نهاد.

مقال بی‌آمده در صدد بازخوانی این تأثیرات است.

■■■■

■ **همسانی تجددطلبی در ایران با تولد جریان روشنفکری**

در ایران، اصطلاحاتی چون تجددطلبی، غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، باید با تاریخچه روشنفکری مورد بررسی قرار گیرد. تاریخچه روشنفکری نیز، حکایت از این واقعه دارد که بنیان تحولات مشرق‌زمین، قرون جدید را در غرب، روشنفکران بنا نهاده‌اند و این جریان با نخله‌های مختلف فلسفه یا شبه‌فلسفه‌های سیاسی خویش، در قرن هجدهم و نوزدهم متولد می‌شود. برخی روشنفکری را، واژه‌ای وارداتی که چون دیگر واژه‌های وارداتی از غرب، به کشورهای ما یافته است، می‌دانند و می‌گویند در آن زمان در فرنگ درس خواندن، از فرنگ بر گشتن، مانند فرنگیان لباس پوشیدن، در همه شئون زندگی از آنان تقلید کردن و اصول اخلاقی و اسلامی را به ریشخند گرفتن، از ویژگی‌های روشنفکری می‌شمار می‌آمد است.^(۱) روشنفکری به لحاظ تاریخی و تئوریک و در معنی اصطلاحی، پدیدهای ذاتاً غربی و محصول رویکرد اومانیتیستی بشر، به عالم و آدم است. روشنفکری، فرزند مستقیم جهان‌نگری عصر روشنگری و آرای فلاسفه‌ای چون بیکن، دکارت، جان لاک و منتسکیو است. کسانی مانند سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، رمان‌نویسان، نویسندگان و هنرمندانی که تلاش می‌کردند آرای اومانیتیستی عصر جدید و ارزش‌ها و مفاهیم و نگرش بشر را، بشرا نگرانه و مادی فلاسفه قرن هفدهم و هجدهم در میسان توده مردم – که هنوز پاپیاند آداب و عادات دینی بودند– بسط داده و حاکم نمایند. این دسته از لحاظ اجتماعی، در شمار روشنفکران قرار می‌گرفتند.^(۲) به لحاظ تاریخی، روشنفکری از دوران فتحعلی‌شاه قاجار و مدتی قبل از مشروطه پدید آمد و از همان آغاز پیدایش و تکوین، تلاش در جهت بسط جهان‌نگری روشنگری (مدرنیسم) را آغاز نمود. در حقیقت سردمداران روشنفکری ایران، عموماً همان قارغ‌التحصیلان فرنگ بودند، مانند آخوندف، میرزاملکم‌خان، و نوق‌الدوله و دیگران.

تجددطلبی در ایران نیز، تاکنون سه مرحله را پشت سر گذاشته است. نخست از غرب‌گرایی آغاز و آنگاه به غرب‌زدگی و سپس به ملی‌گرایی توأم با غرب‌زدگی و با توجه صرف به فرهنگ ایران باستان و بیان مجد و عظمت تمدن ایران قبل اسلام، معطوف شده است. پیوند ناسیونالیسم هم با اندیشه ترقی از دو جهت است: یکی از جهت فرضیه حاکمیت ملی، و به معنای دقیق آن، دیگر از جهت گرایش به مدنیت غربی. از لحاظ تاریخی، غرب‌گرایی و گرایش به غرب در ایران، از همان دوره فتحعلی‌شاه و به تقلید از صنعت و تکنولوژی، خصوصاً در زمینه صنایع نظامی آغاز شد.



خوانشی از سیر غرب‌گرایی در ایران، از قاجار تا پهلوی

روشنفکران

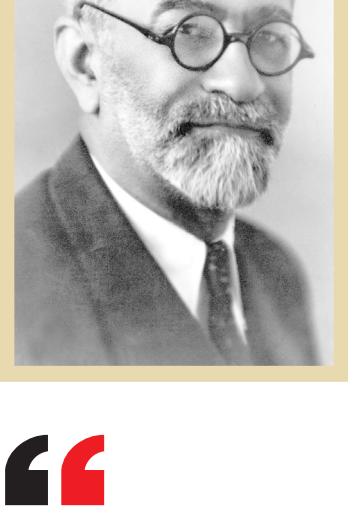
زبان به کام گرفتگان دوره دیکتاتوری قزاق!

به دنبال شکست‌های پی در پی ایرانیان از روسیه، دربار ایران در صدد برآمد برخی از شیوه‌های غربیان را در محدوده امور نظامی و سیستم اداری و آموزشی کشور، به کار گیرد. به همین منظور با دعوت دولت ایران، اولین گروه از مستشاران نظامی فرانسوی، به سرپرستی ژنرال گاردان، وارد ایران شدند.^(۳) سپس برخی صنایع اروپایی مانند چاپخانه نیز، از غرب اقتباس شد. بدین ترتیب جریان غرب‌گرایی در ایران معاصر، نخست با اقتباس از تکنولوژی جنگی آغاز و آنگاه به تأسی از نظام آموزشی، اداری و سیاسی انجامید. عباس‌میرزا دو محصل ایرانی را به انگلستان فرستاد، یکی از آن دو در همان‌جا در گذشت، دیگری میرزا حاجی بابا، پس از تحصیل طب به ایران بازگشت. سپس در سال ۱۳۲۰ق. پنج نفر دیگر از محصلین ایرانی، به انگلستان اعزام شدند.

■ **همسانی عصر ناصری با شکل‌گیری اندیشه غرب‌زدگی**

مرحله غرب‌زدگی در ایران، از زمان شکل‌گیری مشروطیت فرارسید. ایدئولوگ‌ها و نظریه‌پردازان عمده مشروطیت، اکثراً غرب‌زده و از طبقه اعیان می‌دانند و می‌گویند در آن زمان در فرنگ درس خواندن، از فرنگ بر گشتن، مانند فرنگیان لباس پوشیدن، در همه شئون زندگی از آنان تقلید کردن و اصول اخلاقی و اسلامی را به ریشخند گرفتن، از ویژگی‌های روشنفکری می‌شمار می‌آمد است.^(۴)

روشنفکری به لحاظ تاریخی و تئوریک و در معنی اصطلاحی، پدیدهای ذاتاً غربی و محصول رویکرد اومانیتیستی بشر، به عالم و آدم است. روشنفکری، فرزند مستقیم جهان‌نگری عصر روشنگری و آرای فلاسفه‌ای چون بیکن، دکارت، جان لاک و منتسکیو است. کسانی مانند سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، رمان‌نویسان، نویسندگان و هنرمندانی که تلاش می‌کردند آرای اومانیتیستی عصر جدید و ارزش‌ها و مفاهیم و نگرش بشر را، بشرا نگرانه و مادی فلاسفه قرن هفدهم و هجدهم در میسان توده مردم – که هنوز پاپیاند آداب و عادات دینی بودند– بسط داده و حاکم نمایند. این دسته از لحاظ اجتماعی، در شمار روشنفکران قرار می‌گرفتند.^(۵) به لحاظ تاریخی، روشنفکری از دوران فتحعلی‌شاه قاجار و مدتی قبل از مشروطه پدید آمد



تجدیدطلبی غربی، از معماران سیاسی و فرهنگی حکومت قزاقان

■ **سیاست تضعیف مذهب – که با به سلطنت رسیدن رضاشاه آغاز شد– به منظور تقویت قدرت مطلق او و نیز تبلیغ ناسیونالیسم باستان‌گرایانه، با تأکید بر شاه پرستی پیاده‌سازی شد، لیکن به این امر توجه نمی‌شد که پیرویی از الگوهای غربی، بدون وجود شرایط تاریخی لازم، نابودی استقلال و ویرانی بنیان‌های اجتماعی را به دنبال خواهد داشت**

عاریخ

کفت وگرم۸۸۴۹۸۴۳۷

میرزا احسین‌خان سپهسالار، صدر اعظم دوره ناصری

علوم غربی را بر خود واجب می‌داند، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که بر ولی نعمت خود بشنورد!از این رو، برخی روشنفکران ایرانی به هنگام بسط و نشر اندیشه‌های ضدغربی با تمام وجود در دفاع از غرب، به میدان آمده و سقوط غرب را، سقوط کعبه عالم می‌پنداشتند! روشنفکران ایران از آغاز حیات خود، گرفتار نوعی تقلید و سطحی‌زدگی بودند و هیچ‌گاه ببه گونه‌ای جدی و عمیق، با عقل غربی – که کعبه آمال و جوهر غایات آنها بود– آشنایی و هم‌زبانی نیافت.

■ **روشنفکری ایرانی به مثابه مولود مدرنیته**
به طور کل می‌توان گفت ظهور روشنفکری در ایران، نتیجه تداوم و بسط آرای فلسفی، فرهنگی، دینی و سنتی ما نبوده است بلکه فرزند تهاجم استیلاجویانه تمدن جدید بود و به تعبیری دیگر، روشنفکری از فرزندان مدرنیته است. جلال آل احمد، از روشنفکران، با عبارت پا در هوا، آب زیر کاه، هرهری مذهب، راحت‌طلب، بی‌تخصص، بی‌شخصیت، چشم به دهان غرب دوخته و کسانی که اهل تفاخر هستند، یاد می‌کند.^(۶)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ضمن آنکه ظهور و تولد روشنفکری در ایران را، از اول بیمار می‌داند، درباره غرب‌زدگان ایرانی و آنچه که آنان از غرب برای ملت ایران سوغات آورده‌اند چنین می‌گوید: «یک روز عده‌ای غرب‌زده، چشم‌های خود را بستند و گفتند باید همه چیز را از غرب بگیریم، آنها چه چیزی را از غرب گرفتند؟ اروپایی‌ها، خصوصیت خوبی دارند و آن خطرپذیری است. منشأ عمده موفقیت‌های آنها، این بوده است. آیا غرب‌زده‌های ما، این را گرفتند و به ایران آوردند؟ آیا ایرانی‌ها، ریسک‌پذیر شدند؟ خصوصیت خوب دیگر آنها، عبارت از پشتکار و از کار نگرختن بود، آیا آن را به ایران آوردند؟ بزرگ‌ترین و ماهرترین مکتشفان و دانشمندان غربی، کسانی‌اند که سال‌های متمادی، با زندگی‌های سخت، در اتاق خود نشستند و چیزی را کشف کردند. انسان وقتی زندگی‌های آنها را می‌خواند، می‌پندد چگونه زندگی کردند. آیا این روحیه تلاش خشکی ناپذیر، فقط برای علم را به ایران آوردند؟ اینها، بخش‌های خوب فرهنگ غربی بوده، اینها را که نیاوردند، پس چه چیزی را آوردند؟ اختلاط زن و مرد، آزادی عیاشی و پشت میز نشینی و ارزشی کردن لذات و شهوات را آوردند.»^(۷)

باید اذعان داشت که سال‌های ۱۲۹۶–۱۲۸۵ ش. که سال‌های تکوین نظام عقیدتی ملی‌گرایی ایرانی بود، روشنفکرانی چون طالبوف، آقاخان کرمانی، آخوندزاده و ملک‌خان، با حمله به نیازهای مذهبی و سنتی و تمجیح از ایران باستان و با تأکید بر حکومت قانون، به تکوین نظام عقیدتی ملی‌گرایسی منهای مذهب، پرداختند. همین اندیشه‌های ملی‌گرایانه و لیبرالی، در خرداد انقلاب مشروطه مؤثر افتاد. بعد از انقلاب مشروطه، بنا به دلایل داخلی، از جمله پراکندگی سیاسی در کشور و نبود سنت اجماع و وفای گروهی و دخالت‌های قدرتمند استعماری و بیرونی جنگ جهانی اول و ناامنی‌های فراینده، ملی‌گرایی ایران فروکش کرد و همه این عامل‌ها، ایران را گرفتار حصار استبداد پهلوی اول کرد! رضاشاه با شعار ملی‌گرایی رضاشاهی، با دو رویه مضان توگرایانه، که با تجدد دولت مدرن و نهادهای اداری آمیخته بود و رویه گذشته‌نگر، نمایان شد که سرانجام رویه گذشته‌نگر بر نوگرایانه چیره یافت و به ایدئولوژی رسمی و دولتی تبدیل شد و همواره بر فرهمندی رضاشاه، تأکید داشت!

سال ۱۲۷۵ق.، وزیر خارنه‌های داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه ووظایف و اوقاف را به‌وجود آورد. اصلاحات اداری و تشکیلات جدید و سیاست وی در این راستا، منجر به ایجاد هسته اولیه بوروکراسی در ایران شد. میرزااحسین‌خان سپهسالار، اعتقاد داشت که در ادامه سیاست تجددطلبی، باید روحانیت را از صحنه‌های سیاسی کشور، دور گرداند! وی تأکید می‌کرد که روحانیت را نباید به قدر ذره‌ای در امور حکومتی، مداخله داد و واسطه فیمابین دولت و مردم داد!

■ **تبار روشنفکران دین‌مبین دولت و مردم داد!**
خشده در مبانی و معارف دینی، از رویکردهایی است که میرزافتحلی‌خان آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، از پیروشان آن معرفی شده‌اند. آخوندزاده یکی از مندان تفکر غربی بود، که مدعی تجدیدنظر طلبی در اسلام شد. متقدمان و متأخران و همفکران آخوندزاده، همچون ملک‌خان و تقی‌زاده، تلاش‌های زیادی برای سست نمودن مبانی اسلامی جامعه و ترویج غرب‌زدگی، به کار انداختند به طوری که چنین به نظر می‌رسد که تمام هم و غم‌شان، بریدن از فرهنگ اسلامی و خودی و رو آوردن به فرهنگ و آداب و رسوم غربی بوده است.^(۸) میرزا آقاخان کرمانی، از جمله ملی‌گرایان متعصب و غرب‌زده بود، که خواهان توجه بیشتر، به فرهنگ ایران باستان و تجدید دوباره تمدن ایران قبل از اسلام بوده است، تا به غرب‌زدگی صرف او عامل بدبختی و عقب‌ماندگی ایرانیان و دوری آنان از تمدن و فرهنگ امروزی(غربی) را. حمله اعراب و ورود دین اسلام به ایران می‌دانست، وی نیز همچون آخوندزاده، معتقد به تغییر خط فارسی، به منظور تغییر فرهنگ و مذهب ایرانیان بود! به طور کلی، به لحاظ غرب‌زدگی و تجددطلبی، درجرات این افراد مختلف بوده است. چنانکه ملکم، اروپایی شدن محض را می‌طلبید، آخوندزاده شیفته غرب‌زدگی و افکار منبعث از غرب بود و به همین دلیل، پوشش و حجاب مشروع آن زمان را، به زیر سؤال می‌برد.^(۹) واضح است که دانشجوی ایرانی که از روز نخست پذیرفته که غرب و غربی‌ها از وی پیشترفته‌ترند و برای کسب حداقل اقتدار و برای یافتن حداقل حق حیات، باید در برابر آنها زانوی شاگردی زدد و به نتیجه طبیعی خود رسید و رضاشاه یافته بود، به نتیجه طبیعی خود رسید و رضاشاه

۹ جوان

با وجود آن که خود اروپا و پیشرفت آن را ندیده بود، به سمت اروپامایی پیش رفت و عملاً در همان جهت حرکت کرد. اقدامات تجددطلبانه وی، موجب شد تا در دوره پهلوی، کشور از حالت سنتی و مذهبی خود خار ج و صبغه فرهنگ، آداب و رسوم غربی، به خود گیرد. رضاشاه به منظور استوار سازی پایه‌های قدرت خود و ایجاد دولت مدرن، سیاست تجددطلبی را که بر پایه سکولاریسم (جدایی دین از حکومت) بود، اجرا کرد. به گفته ریچارد کاتنر: «تا زمان به قدرت رسیدن رضاشاه و استقرار دیکتاتوری وی، قشر روشنفکر، در قلمرو قدرت، به مراتب ضعیف‌تر از قلمرو ایدئولوژی بود… بسیاری از روشنفکران، علاوه بر ناسیونالیسم، به دموکراسی و لیبرالیسم هم اعتقاد داشتند. اینان از دیکتاتوری رضاشاهی بدشان می‌آمد، هرچند آن را عامل تقویت ناسیونالیسم می‌دانستند. از این رو، روشنفکران در دوران دیکتاتوری رضاشاهی، همواره خاموش ماندند.»^(۱۱)

همچنین جان فوران نیز می‌نویسد: در بنطن مشروعبت نظام در دوره رضاشاه، آمیزه متناقض داشت. گرچه وی معتقد است در آن دوره ناسیونالیسم، در دنیا جاذبه خاصی نداشت و این عدم جاذبه، صرفاً به گونه‌های فاشیستی آن هم محدود نمی‌شد. ناسیونالیسم این دوره ایران، یک پدیده متناقض بود، چون از یک سو به شدت غرب‌گرا و از سوی دیگر نسبت به غرب، بدگمانی و نارضایتی وجود داشت و نوعی بیگانه ترسی در کشور، حکمفرما بود.^(۱۲) علاوه بر آن، جهان فوران معتقد است ناسیونالیسم رضاشاه، با ناسیونالیسم پیشین ایرانی فرق داشته است، چون وی ناسیونالیسم را غیردینی می‌دید، نه اسلامی و را با واژگان غیراسلامی بیان می‌داشت(ناسیونالیسمی که به شکوه دولت و شاه تمرکز داشت). به قول نیکی کدی، تنها ناسیونالیسم مجاز دوره پادشاهی رضاشاه، ناسیونالیسم رسمی، با تأکید بر همگنی و تجانس ملی، ضدروحانی، تجدد و قدرتی بود که به گذشته قبل از اسلام ایران، اشاره داشت.^(۱۳)

■ **در ماهیت و کیفیت تجددخواهی رضاخانی**
درباره ماهیت و کیفیت تجدد و برخی از جنبه‌های سئاسختمان فکری نیروهای سیاسی مسلط در دوره رضاشاه، که به مسئله تجدد اعتقاد داشتند، دستهبندی‌های متفاوتی صورت گرفته است. در یکی از این دسته‌بندی‌ها، به سه جنبه مهم آن پرداخته شده است که عبارتند از: اندیشه شکل دادن به نهاد دولت، اندیشه ناسیونالیسم و اندیشه غیرمذهبی. در اندیشه نخست، مهم‌ترین تعریفی که از اندیشه تجدد در دوره رضاشاه صورت می‌گرفت، ضرورت ایجاد یک دولت نوین براسری بود، که این اندیشه، ریشه در فکر تجدد دوران مشروطیت داشت. اندیشه ناسیونالیسم در دوره رضاشاه هم، که همان عنصر حاکم بر مجموعه سیاسی اندیشه تجدد است، با عنوان وطن‌پرستی، شناخته می‌شد. اندیشه وطن‌پرستی نیز، به ازمانی نظر داشت که امپراتوری‌های هخامنشی و ساسانی را الگو قرار می‌داد و تنها تأکید بر تاریخ قبل از اسلام می‌نمود و تلاش داشت تا نهاد تازه‌ای، رو به رشد و سراسری دولت را، در برابر نهادهای سنتی، به خصوص مذهبی تقویت سازد. اندیشه غیر مذهبی در دوره رضاشاه نیز، همان عنصر غیرمذهبی در جریان فکری تجددطلبان را شامل می‌شد که ایرانی را، دربر می‌گفت. این جریان، از قرن قبل از آن آغاز شده بود و رشد آن، با نفوذ روزافزون تمدن اروپا همراه شد و جریان اصلی آن را، نویسندگان و اصلاح‌طلبان اجتماعی و سیاسی هدایت می‌کردند چراکه اوور داشتند که اسلام، برج و باروی جامعه سنتی است و ریشه عقب‌ماندگی کشور و سد راه ترقی می‌باشد. آنان به اصطلاح می‌خواستند کشور پیشرفت کند و مردم روی خوش ببینند اما در این راه تلاشی می‌کردند تا سنت، مذهب و جامعه روحانیت را از میان بردارند.^(۱۴) به لحاظ سیاسی، اقدامات رضاشاه علیه مذهب و متعاقب آن، تقویت روند اندیشه غیرمذهبی را، باید در چارچوب تلاش‌های وی، برای کاهش نفوذ سیاسی روحانیون، به عنوان رقبای دولت و مخالفان دولت مطالعه نمود. مانند، به همین دلیل به‌کردی و مشهود بود، لیکن روحانیت، عملاً از حیله ضلوات و دادگستری کنار گذاشته شد و در حوزه تعلیم و آموزش، نفوذ خود را کاملاً از دست داد! با تسلط دولت بر موقوفات، قدرت مالی روحانیون هم، رو به کاهش گذاشت. سپس در راستای تقویت اندیشه غیرمذهبی در سطح فرهنگ عمومی، قانون لباس متحدالشکل، کشف حجاب و منع مراسم عمومی مذهبی نیز به اجرا آمد. سیاست تضعیف مذهب– که با به سلطنت رسیدن رضاشاه آغاز شد– به ناسیونالیسم تقویت قدرت مطلق رضاشاه برای تبلیغ نهمانی‌سازی باستان‌گرایانه، با تأکید بر شاه پرستی و کشیده شدن به سوی الگوهای فرهنگی غرب بود، لیکن به این امر توجه نمی‌شد که پیروی از الگوهای غربی، بدون وجود شرایط تاریخی لازم برای نهمانی‌سازی، نابودی استقلال و ویرانی بنیان‌های اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. از این رو، همسوا با تضعیف مذهب و سنت، به تبلیغ ناسیونالیسم باستان‌گرایانه و گسترش تمرکزهای تفریحی فسادانگیز پرداخته شد. امری که نهایتاً و پس از شهر یور ۲۰، تا شکست وی تأثیری آن در بین مردم ایران، رونمایی شد.

■ **پی‌نوشت‌ها در سروس تاریخ «جوان»**، **موجوداست**.